

«**اریکا وینتال و جونز لانگ**

در بخش پیشین به شرایط مصیبت‌زا بودن منابع طبیعی برای اقتصاد توجه کردیم، همچنین راهکار متنوع‌سازی اقتصاد را هم به نقد کشیدیم و نشان دادیم که عملاً قابلیت اجرایی کشورهای دارای منابع طبیعی فراوان را ندارد. در این قسمت به راهکارهای ارائه شده برای فرار از این مصیبت‌زایی می‌پردازیم و راهکار مدنظر خودمان را بسط می‌دهیم.

صندوق‌های منابع طبیعی

صندوق‌های منابع طبیعی مشکل از صندوق‌های ثبات‌سازی یا پس‌انداز بوده و اغلب ترکیبی از هردو هستند. هدف صندوق‌های ثبات‌سازی کاهش اثر نوسانات بهای کالا بر اقتصاد و به این ترتیب، از ارتقای قابلیت پیش‌بینی بودجه از طریق تثبیت الگوهای خرج کردن است. این صندوق‌ها ولخرجی هنگام بالا بودن قیمت‌ها و استقراض هنگام افت قیمت‌ها را کاهش می‌دهند چون وقتی قیمت کالاها بالا است، درآمد کافی در صندوق ثبات‌سازی قرار داده می‌شود اما وقتی قیمت‌ها پایین هستند، از صندوق برداشت شده و صرف جبران کمبودهای بودجه‌ای می‌شود. صندوق‌های پس‌انداز، در مقابل، با هدف ایجاد اطمینان از حفظ قسمتی از ثروت برای نسل‌های آینده ایجاد می‌شوند.خودتختی بعد از اینکه منابع طبیعی به پایان برسند.

صندوق‌های منابع طبیعی هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم کشورهای در حال توسعه یافت می‌شوند. مثال‌ها عبارتند از صندوق سرمایه‌گذاری ثبات‌سازی ونزولا، صندوق نفتی دولتی نروژ، حساب ذخیره ارزی ایران و صندوق ذخیره عمومی عمان. اما ساختارهای نهادی و میزان موفقیت‌شان تفاوت چشمگیری با یکدیگر دارد.

محبوبیت عام صندوق‌های منابع طبیعی همچنان در حال افزایش است. کشورهای جدید صادرکننده نفت نیز – آذربایجان، قزاقستان، و چاد – چنین صندوق‌هایی ایجاد کرده‌اند. اخیراً بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مللی از صندوق نفتی را برای کمک به مدیریت درآمدهای نفتی آینده آن پیشنهاد کردند. با این حال قابلیت اجرایی آنها در کشورهای در حال توسعه به خاطر اینکه

اما خصوصی‌سازی داخلی

یک علاج کوتاه‌مدت برای ضعف نهادی نیست. نهادسازی یک فرآیند طولانی است که طی آن کشمکش‌های متعددی بین دولت و سرمایه‌داران داخلی بر سر نقش‌شان در اقتصاد و مقررات حاکم بر آن در می‌گیرد. این فرآیند همچنین به شدت سیاسی بوده و تحت تأثیر منفی اولویت‌های سیاسی زمان خود قرار می‌گیرد که می‌تواند موقاً اولویت‌های اقتصادی را تحت‌الشعاع قرار دهد

بسیاری از آنها فاقد نهادهای لازم برای حمایت از صندوق هستند، منابع طبیعی برای اینکه صندوق‌های صندوق عمومی بتوانند به گونه‌ای که طراحى شده‌اند عمل کنند، کشورها باید از قبل دارای ساختار اداری مستحکم مشکلات از سازمان‌هایی که بر نظارت، شفافیت، و پاسخگویی تأکید دارند باشند مانند یک بوروکراسی حرفه‌ای که از استانداردهای حسابداری مالی روشن تبعیت کرده و یک سیستم قضایی مستقل که می‌تواند مدیران را از تغییر خودسرانه مقررات بازدارد. این تصادفی نیست که اکثر صندوق‌های پابرجا در کشورهای مانند نروژ، ایالات متحده و کانادا قرار گرفته‌اند که همه دارای نهادهای مالی، قانونگذاری و هدایتی قوی بوده و از دموکراسی‌های پربسیاقه هستند.

همچنین شواهد تجربی تاکنون نشان می‌دهند صندوق‌های منابع طبیعی در کشورهای که در آنها مدیران اجرایی دارای اختیار مطلق در قراردادهای نفتی هستند و آزادی عملکرد کامل روی صندوق دارند، کمکی به خلاصی از فساد و ارتقای شفافیت نکرده‌اند. صندوق ونزولا ریسک‌های ایجاد چنین صندوق‌هایی برای یک کشور در غیاب کنترل دقیق بر اختیارات مدیران، حتی اگر یک دموکراسی باشد، را نشان می‌دهد. دولت ونزولا به دفعات در مواقع بی‌پولی به صندوق دست برده و مقررات عملکرد صندوق را در جهت افزایش اختیارات رئیس‌جمهور بر آن تغییر داده است. ضعف صندوق ونزولا نشانه خوبی برای صندوق‌های جدیدالتاسیس آذربایجان و قزاقستان، جمهوری‌هایی که هر دو دارای ریاست جمهوری‌های قوی هستند، نیست. هرچا که ظرفیت‌های نهادی لازم برای حمایت از صندوق و محدود کردن دسترسی به آن نداشته باشد، این صندوق‌ها در واقع می‌توانند به جای استریلیزه کردن بودجه و پیشگیری از فساد، نتیجه عکس در بر داشته

باشند. این صندوق‌ها می‌توانند به طور غیرعمد تمایلات تمرکز قدرت در کشورهای غنی از منابع معدنی را تقویت کنند. **شفافیت، پاسخگویی و مشارکت عمومی** طی سال‌های اخیر سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی در جهت ترویج شفافیت، پاسخگویی و مشارکت عمومی در مدیریت درآمدهای نفتی قدم برداشته‌اند.

اهداف فعالیت INGOها شامل شرکت‌های خارجی استخراج نفت، سازمان‌های بین‌المللی، دولت‌های غربی و دولت‌های داخلی بوده است. اولاً سازمان‌های بین‌المللی مثل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را وادار به استفاده از منابع‌شان در جهت تشویق کشورهای به‌فراهم کردن اطلاعات دقیق‌تر در مورد درآمدهای دریافتی و خرج شده برای عموم کرده‌اند. دوماً آنها به شرکت‌های خارجی استخراج نفت (مانند شرکت‌های نفتی چندملیتی) آورده‌اند که پرداختی خود به دولت‌های میزبان را منتشر کنند. سوماً NGOها از دولت‌ها در کشورهای غنی از منابع معدنی خواسته‌اند تمام ترانکشن‌های خود با شرکت‌های استخراج خارجی و آنچه را که خرج کرده‌اند برملا سازند. در آخر آنها سعی کرده‌اند فرصت‌های مشارکت عامه در تصمیم‌گیری در مورد نحوه مصرف درآمدها را از طریق ارتقای صیانت از حقوق بشر و تشویق به داشتن مطبوعات آزاد افزایش دهند.

بزرگ‌ترین موفقیت در این زمینه تاکنون را می‌توان برنامه مدیریت درآمدی چاد دانست. برای تشویق به شفافیت و نظارت عمومی به استفاده از ثروت‌های ناگهانی پیش‌بینی شده چاد، بانک جهانی به شرطی اقدام به تأمین مالی احداث یک خط لوله برای صدور نفت از چاد به کامرون کرده که دولت چاد این برنامه را به کار بسته و ملاحظات اجتماعی و زیست‌محیطی را در نظر بگیرد. یکی از جنبه‌های منحصر به فرد برنامه بانک جهانی در چاد نقش بزرگ نظارت خارجی توسط سازمان‌های غیردولتی محلی و بین‌المللی در جهت حصول اطمینان از هدایت ثروت‌های ناگهانی چاد در جهت برنامه‌های فقر‌زدایی و نه‌در رفقن در پروژه‌های غیردرآمدزاست. با این حال هنوز هم محدودیت‌هایی از جهت اتکای تنها بر بازیگران خارجی برای

برای بررسی جریان درآمد نفتی می‌کند. دوشکل توزیع مستقیم که پیشنهاد شده‌اند، به این صورت هستند؛ اولی براساس مدل آلسکا است که در آن سود حاصل از صندوق نفتی مستقیماً بین مردم توزیع می‌شود درحالی‌که در شکل دوم، صندوق ذخیره و ثبات‌سازی هم حذف شده است. برای کشورهای مثل نیجریه و عراق که در آنها دولتمردان برای سالیان‌متادری رانت‌ها را برای نفع شخصی به کار گرفته و هر گونه مخالفت سیاسی را سرکوب کرده‌اند، ایده توزیع ثروت بین مردم بیشتر جذاب به نظر می‌رسد.

با این حال، روش‌های توزیع مستقیم نیز مشکلات خود را دارند به عنوان مثال اگر دسترسی مستقیم به «پول آسان» منجر به ترویج رفتار نزدیک‌بینانه در دولتمردان می‌شود، چگونه می‌توان اطمینان داشت که چنین رفتارهای صرفی در مورد مردم هم، به خطر وجود دارد که انتقال ثروت‌های ناگهانی به مردم انگیزه شهروندان را برای ورود به فعالیت‌های کارآفرینانه کم کرده و بیش از پیش منجر به معانست از رشد شرکت‌های خصوصی کوچک و متوسط در کشورهای در حال توسعه شود.

در مقابل راه‌حل‌های مذکور، توزیع مستقیم به عنوان راهی برای تشویق نهادسازی، به خصوص نهادهای مالی، در کشورهای غنی از منابع معدنی به حساب می‌آید زیرا در این صورت حکومت بیش از این بزرگ‌ترین و تنها دریافت‌کننده رانت منابع نخواهد بود. در نتیجه دولت وادار به ایجاد یک سیستم کارآمد مالیاتی برای جمع‌آوری منابع از شهروندانش می‌شود. اما در واقع امر، یک مدل‌های موجود و پیشنهاد شده توزیع مستقیم، حکومت همچنان بزرگ‌ترین بهره‌بردار از درآمد حاصل از صادرات منابع طبیعی است بنابراین همچنان لزومی برای تقویت انضباط مالی خود نمی‌بیند. توانایی مدل‌های توزیع مستقیم در مشخص کردن اینکه چه کسی مسئول توزیع منابع به مردم خواهد بود، و در نتیجه چگونگی حصول اطمینان از اینکه دولت در این امر دچار سوءمدیریت نشده یا درآمدها را به نفع خود ضبط نمی‌کند، بیش از پیش سودمندی آنها را محدود می‌کند به خصوص اگر دولت به مالکیت و کنترل تولید و فروش نفت ادامه دهد.

علاوه بر آن، توزیع مستقیم همان مشکل راه‌حل‌های قبلی را با خود دارد چون نیازمند درجه‌ای از ظرفیت‌های داخلی است که اکثر کشورهای غنی از منابع در واقع فاقد آن هستند. در پایین‌ترین سطح، این راه‌حل نیازمند یک سیستم بانکداری خوب است که بتواند به توزیع درآمد‌ها پردازد. اما این به تنهایی برای معانست رانت‌خواران از درگیر شدن در فعالیت‌های رانت‌جویانه یا جلوگیری از فساد کافی نیست. پس برای ترویج فواید آن، توزیع مستقیم همچنین نیازمند همان انواع نهادهای قوی مثل NRRها هستند که بر نظارت، شفافیت و پاسخگویی تأکید داشته باشند. شاید به همین خاطر است که این راه‌حل تاکنون تنها در یک دموکراسی توسعه‌یافته مانند ایالات متحده که دارای یک بوروکراسی موثر است، امتحان شده است. با این حال موفقیت آن حتی در آنجا نیز مورد سوال است. **حلقه مفقوده:** مالکیت خصوصی در مجموع، راه‌حل‌های موجود عمدتاً با شکست مواجه شده‌اند چون تبدیل دولت به یک مدیر «بهتر» برای ثروت معدنی خود نیازمند نهادهایی است که به‌رغم تصدیق ضمنی این نکته که حکومت بخش بزرگی از مشکل است، هیچ‌کدام از پرفرودان‌ترین راه‌حل‌ها سعی در خارج کردن رانت منابع مشترک از کنترل حکومت ندارند. تنها استثنا در این مورد توزیع مستقیم ثروت‌های ناگهانی به مردم است که اخیراً به عنوان راه دیگری جهت دوری از آثار بیماری هلندی، رویارویی با فساد، و حتی برخورد با مشکل ساختار نهادی ضعیف پیشنهاد شده است.

فرض اولیه این راه‌حل این است که اگر مردم منافع حاصل از منابع طبیعی خود را مستقیماً دریافت کنند، نه به صورت پروژه‌های عمومی یا سوسیدهای دولتی، خواهند توانست انتخاب‌های سرمایه‌گذاری بهتری انجام داده و بیشتر به پس‌انداز این رانت‌های ناگهانی تشویق می‌شوند. برخی اعتقاد دارند توزیع مستقیم همچنین عموم را وادار به درگیر شدن در فرآیند پاسخگویی برای نظارت و ایجاد نهادهای پاسخگویی

مصیبت‌زایی منابع طبیعی – بخش پایانی

راهکارهای گریز از بلای منابع

از منابع معدنی در جهان در حال توسعه هیچ‌کدام از این شرایط برقرار نیست. تملک حکومت، بخصوص باعث ایجاد عدم تمایل برای فراهم آوردن نهادهایی می‌شود که استقلال مالی دولت یا قدرت مانور آن در تصمیم‌گیری را محدود می‌کنند. این همچنین باعث تضعیف توسعه بازیگران اجتماعی می‌شود که دارای قدرت کافی برای به‌چالش کشیدن حکومت بوده یا تمایل قوی به محدود کردن قدرت آن دارند. بدین ترتیب تعجبی ندارد که در اکثریت بزرگی از کشورهای غنی از منابع معدنی از سال‌های دهه ۶۰ تا اوایل دهه ۹۰ میلادی، همان دوره‌ای که در آن اکثر ادیان در مورد مصیبت منابع به آن تمرکز دارد، حکومت مالک ذخایر معدنی بوده است.

باخارج کردن رانت منابع از کنترل مستقیم حکومت، خصوصی‌سازی به مالکان داخلی همزمان شرایطی را ایجاد می‌کند که در آن حکومت‌ها انگیزه برای ایجاد نهادهای مالی نفتی از طریق یک شرکت نفتی دولتی مدیریت می‌شوند. بوروکرات‌ها به نمایندگی از حکومت مسئول اداره شرکت بوده با این اطلاع که شرکت و از آن مهم‌تر درآمدش نهایتاً تحت کنترل طبقه حاکم خواهد بود. این بوروکرات‌ها نه‌تنها فرصت بیشتری برای رانت‌خواری دارند بلکه انگیزه بیشتری برای این‌کار دارند چون به عنوان کارمندان پای کار دولت، آنها به ازای عملکرد خود حقوق و مزایا دریافت نمی‌کنند. چون آنها هیچ ادعای مستقیمی بر مانده (پاسدو) ندارند، سوده بودن یا نبودن شرکت برایشان مساله چندان حائز اهمیت نیست.

در نتیجه امتزاین حکومتی و بوروکرات‌ها هر دو انگیزه برای ایجاد و حفظ نهادهای ضعیف پیدا می‌کنند. هر دو ترجیح می‌دهند قدرت تصمیم‌گیری بیشتری داشته باشند و بنابراین به ایجاد نهادهایی می‌پردازند که ساختار کنترلی به وضوح تعریف شده و اولویت اهداف برای ارزیابی عملکردمدریبتی موجود است. سوولان اهداف سیاسی را در انجام وظایف اداری خود دخیل نمی‌کنند. در عین حال آنها براساس توانایی‌شان تشویق یا تنبیه می‌شوند و به عنوان مثال برای بیشینه کردن کارایی سعی می‌کنند سود را افزایش داده و سهم بازار را گسترش دهند. قدرت نسبی دو طرف متقارن است چون هر کدام دارای یک منبع مستقل قدرت بر دیگری هستند.

برخلاف این شکل از تبادلات، تحت مالکیت خصوصی داخلی، مرز بین بازیگران اصلی و مدیران داخلی، کمالات داخلی و شفاف است چون یک اصل که به روشنی قابل تشخیص است، وجود دارد. چون ساختار کنترلی به وضوح تعریف شده و اولویت اهداف برای ارزیابی عملکردمدریبتی موجود است. سوولان اهداف سیاسی را در انجام وظایف اداری خود دخیل نمی‌کنند. در عین حال آنها براساس توانایی‌شان تشویق یا تنبیه می‌شوند و به عنوان مثال برای بیشینه کردن کارایی سعی می‌کنند سود را افزایش داده و سهم بازار را گسترش دهند. قدرت نسبی دو طرف متقارن است چون هر کدام دارای یک منبع مستقل قدرت بر دیگری هستند.

برخلاف این شکل از تبادلات، تحت مالکیت خصوصی داخلی، مرز بین بازیگران اصلی و مدیران داخلی، کمالات داخلی و شفاف است چون یک اصل که به روشنی قابل تشخیص است، وجود دارد. چون ساختار کنترلی به وضوح تعریف شده و اولویت اهداف برای ارزیابی عملکردمدریبتی موجود است. سوولان اهداف سیاسی را در انجام وظایف اداری خود دخیل نمی‌کنند. در عین حال آنها براساس توانایی‌شان تشویق یا تنبیه می‌شوند و به عنوان مثال برای بیشینه کردن کارایی سعی می‌کنند سود را افزایش داده و سهم بازار را گسترش دهند. قدرت نسبی دو طرف متقارن است چون هر کدام دارای یک منبع مستقل قدرت بر دیگری هستند.

برای استفاده از این درآمدها داشته باشند. این، شکلی از چانه‌زنی ضمنی را باعث درآمد مالیاتی مهم برای دولت هستند. در حالی که منابع تحت مالکیت خصوصی متقارن در اختیار حکومتی و مالکان داخلی) از نظر توانایی‌شان در تأثیر بر یکدیگر متقارن هستند، مرزهای بین‌شان، به ترتیب در هر کدام از حالات، مبهم و روشن است. این مرزها به نوبه خود باعث ایجاد انگیزه‌های بسیار متفاوتی برای نهادسازی می‌شود چون هزینه‌های مبادله‌ای و نظارتی بسیار متفاوتی را بر بازیگران درگیر تحمیل می‌کنند.

تحت مالکیت دولتی، مرز بین بازیگران اصلی – ممتازین دولتی، و بوروکرات‌ها – مبهم است چون هیچ اصل تعریف شده روشنی وجود ندارد بلکه مردم، به عنوان یک کل، یک اصل اسمی است که منافعش به

ترجمه: سعید شجاعی

صورت نمایان توسط عوامل بسیاری تأمین می‌شود. در عین حال، چون ساختار کنترلی به صورت روشن تعریف نشده و هیچ اولویت اهدافی برای تعیین عملکردمدیریتی وجود عمل می‌کنند، به نحوی که وظایف اجرایی متقارن است چون هر دو دسترسی مستقیم به درآمد ناشی از منابع معدنی دارند. آنها همچنین هر دو دسترسی انحصاری به اطلاعات درباره درآمد و نیز اعمال خلاف یکدیگر دارند.

مرزهای مبهم هزینه‌های مبادلاتی و نظارتی را از طریق در دسترس قرار دادن درآمد برای اصل‌های متعدد پایین می‌آورد که همه مسئول مدیریت این درآمد بوده ولی در صورت عملکردبهینه در ایجاد آن، هیچ‌کدام نمی‌توانند مستقیماً از آن سود ببرند. در اکثر کشورهای در حال توسعه، برای مثال منابع نفتی از طریق یک شرکت نفتی دولتی مدیریت می‌شوند. بوروکرات‌ها به نمایندگی از حکومت مسئول اداره شرکت بوده با این اطلاع که شرکت و از آن مهم‌تر درآمدش نهایتاً تحت کنترل طبقه حاکم خواهد بود. این بوروکرات‌ها نه‌تنها فرصت بیشتری برای رانت‌خواری دارند بلکه انگیزه بیشتری برای این‌کار دارند چون به عنوان کارمندان پای کار دولت، آنها به ازای عملکرد خود حقوق و مزایا دریافت نمی‌کنند. چون آنها هیچ ادعای مستقیمی بر مانده (پاسدو) ندارند، سوده بودن یا نبودن شرکت برایشان مساله چندان حائز اهمیت نیست.

در نتیجه امتزاین حکومتی و بوروکرات‌ها هر دو انگیزه برای ایجاد و حفظ نهادهای ضعیف پیدا می‌کنند. هر دو ترجیح می‌دهند قدرت تصمیم‌گیری بیشتری داشته باشند و بنابراین به ایجاد نهادهایی می‌پردازند که ساختار کنترلی به وضوح تعریف شده و اولویت اهداف برای ارزیابی عملکردمدریبتی موجود است. سوولان اهداف سیاسی را در انجام وظایف اداری خود دخیل نمی‌کنند. در عین حال آنها براساس توانایی‌شان تشویق یا تنبیه می‌شوند و به عنوان مثال برای بیشینه کردن کارایی سعی می‌کنند سود را افزایش داده و سهم بازار را گسترش دهند. قدرت نسبی دو طرف متقارن است چون هر کدام دارای یک منبع مستقل قدرت بر دیگری هستند.

برای استفاده از این درآمدها داشته باشند. این، شکلی از چانه‌زنی ضمنی را باعث درآمد مالیاتی مهم برای دولت هستند. در حالی که منابع تحت مالکیت خصوصی متقارن در اختیار حکومتی و مالکان داخلی) از نظر توانایی‌شان در تأثیر بر یکدیگر متقارن هستند، مرزهای بین‌شان، به ترتیب در هر کدام از حالات، مبهم و روشن است. این مرزها به نوبه خود باعث ایجاد انگیزه‌های بسیار متفاوتی برای نهادسازی می‌شود چون هزینه‌های مبادله‌ای و نظارتی بسیار متفاوتی را بر بازیگران درگیر تحمیل می‌کنند.

تحت مالکیت دولتی، مرز بین بازیگران اصلی – ممتازین دولتی، و بوروکرات‌ها – مبهم است چون هیچ اصل تعریف شده روشنی وجود ندارد بلکه مردم، به عنوان یک کل، یک اصل اسمی است که منافعش به صورت نمایان توسط عوامل بسیاری تأمین می‌شود. در عین حال، چون ساختار کنترلی به صورت روشن تعریف نشده و هیچ اولویت اهدافی برای تعیین عملکردمدیریتی وجود عمل می‌کنند، به نحوی که وظایف اجرایی متقارن است چون هر دو دسترسی مستقیم به درآمد ناشی از منابع معدنی دارند. آنها همچنین هر دو دسترسی انحصاری به اطلاعات درباره درآمد و نیز اعمال خلاف یکدیگر دارند.

مرزهای روشن همچنین باعث می‌شود رانت‌خواری نامعقول‌تر باشد. برعکس، شرکت‌های دولتی در شرکت‌های خصوصی مدیران براساس عملکردشان حقوق می‌گیرند و مالکان به دنبال کسب سود مالی هستند بنابراین سوددهی شرکت دغدغه عمده هر دو مالک و مدیران است. مالکان نیز که شامل سهامداران هم می‌شود، برایشان خیلی اهمیت دارد که هم مدیران و هم کارمندان‌شان از شرکت چیزی کم نکنند و با این



Corbis

اجتماعی ذکر شده هستند. در مقابل ما راه‌حلی را پیشنهاد می‌کنیم که مستقیماً مشکل فراگیر نهادهای ضعیف در کشورهای غنی از منابع معدنی را مدنظر قرار می‌دهد؛ خصوصی‌سازی به مالکان داخلی. با خارج کردن رانت‌های منابع از کنترل مستقیم دولت، خصوصی‌سازی داخلی همزمان شرایطی را می‌سازد که تحت آن دولت‌ها تشویق به ایجاد نهادهای قوی مالی و قانونی شده و گروه جدیدی از بازیگران اجتماعی را ایجاد می‌کند که باقیه وجود چنین نهادهایی را تقاضا خواهند کرد.

اما خصوصی‌سازی داخلی یک علاج کوتاه‌مدت برای ضعف نهادی نیست. نهادسازی یک فرآیند طولانی است که طی آن کشمکش‌های متعددی بین دولت و سرمایه‌داران داخلی بر سر نقش‌شان در اقتصاد و مقررات حاکم بر آن در می‌گیرد. این فرآیند همچنین به شدت سیاسی بوده و تحت تأثیر منفی اولویت‌های سیاسی زمان خود قرار می‌گیرد که می‌توانند موقتاً اولویت‌های اقتصادی را تحت‌الشعاع قرار دهد.

البته خصوصی‌سازی داخلی در همه جا قابل پیاده‌سازی نیست. همانند هر بخش معدنی کم‌کند. همچنین هر دو نهادهای قانونی را ترجیح می‌دهند که به طور طول‌مدت در اختیار دولت باشد و در عین حال، ترجیحات آنها در رابطه با محتوای دقیق این نهادهای (به‌این معنی) متقارن است. این نوع در جهت ترکیب تمایل خود را به ایجاد ترکیب مناسبی از ترجیحات در ارتباط با محتوای نهادهای باعث می‌شود این دو گروه بازیگران تشویق به وارد شدن به چانه‌زنی آشکار و روشن برای فرموله کردن نهادهای خود شوند. (دولت) سود. دوماً برای تضمین‌های رسمی احتمالاً با وقوع یک شوک خارجی یا بحران اقتصادی بیش از پیش تقویت خواهد شد چون هر دو طرف احساس خطر کرده و ادامه بقایشان به طرز حادثری به اعمال طرف دیگر بستگی خواهد داشت.

راه‌حل‌های موجود عمدتاً

با شکست مواجه شده‌اند چون تبدیل دولت به یک مدیر «بهتر» برای ثروت معدنی خود نیازمند نهادهایی است که به ترویج شفافیت پاسخگویی، و نظارت بپردازند که همانا نهادهایی هستند که عمدتاً در کشورهای در حال توسعه خبری از آنها نیست. در مقابل ما راه‌حلی پیشنهاد می‌کنیم که به عمد مساله اصلی نهادهای ضعیف را مدنظر قرار می‌دهد

قابل پیاده‌سازی نیست. همانند هر بخش معدنی کم‌کند. همچنین هر دو نهادهای قانونی را ترجیح می‌دهند که به طور طول‌مدت در اختیار دولت باشد و در عین حال، ترجیحات آنها در رابطه با محتوای دقیق این نهادهای (به‌این معنی) متقارن است. این نوع در جهت ترکیب تمایل خود را به ایجاد ترکیب مناسبی از ترجیحات در ارتباط با محتوای نهادهای باعث می‌شود این دو گروه بازیگران تشویق به وارد شدن به چانه‌زنی آشکار و روشن برای فرموله کردن نهادهای خود شوند. (دولت) سود. دوماً برای تضمین‌های رسمی احتمالاً با وقوع یک شوک خارجی یا بحران اقتصادی بیش از پیش تقویت خواهد شد چون هر دو طرف احساس خطر کرده و ادامه بقایشان به طرز حادثری به اعمال طرف دیگر بستگی خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

اخیراً در یک نظرگاه متفاوت جوزف استیگلیتز می‌نویسد: «منابع طبیعی سرشار می‌تواند بایک بده موهبت باشد، نه یک مصیبت. ما می‌دانیم چه‌کار باید کرد. آنچه غایب است، رغبت سیاسی برای انجام آن است.» تحصیلکردگان و سیاستگذاران به طرز فزاینده‌ای متقاعد شده‌اند که مبارزه با مصیبت منابع از طریق راه‌های از سیاست‌ها که شامل صندوق‌های منابع طبیعی، متنوع‌سازی اقتصادی، شفافیت و پاسخگویی، و توزیع مستقیم است. اما این راه‌حل‌ها بستگی به درجه‌ای از ظرفیت نهادی دارد که در اکثر کشورهای غنی از منابع طبیعی وجود ندارد بنابراین در معرض ابتلا به چیزی کم‌کنند و با این

جهان در حال توسعه دارد.